

نقد اصل ابداعی حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرای جان استوارت میل بر اساس قاعده اسلامی لاضرر[◇]

مقاله بنیادی
fundamental
Article

شهناز شهریاری نیسیانی^۱
رضاعلی نوروزی^۲

چکیده

هدف: هدف از انجام این پژوهش، نقد اصل ضرر حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرای میل بر اساس قاعده اسلامی لاضرر بود. **روش:** روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی مضمون‌کاوی بوده است. **یافته‌ها:** در دیدگاه میل، بحث از وظیفه قلمرو کارایی اصل ضرر را نشان می‌داد. تربیت اخلاقی در این دیدگاه بسته به اینکه رفتار فرد به حقوق و آسایش دیگران زیان می‌زند یا نه، متفاوت بوده و مؤلفه‌های دخیل در این تربیت، عدالت و تدبیر بودند. بر اساس قاعده لاضرر، دو نقد اساسی به اصل ضرر وارد است: الزامی بودن نهی ضرر مادی و غیر مادی به دیگران در هر دو حوزه تعریف و مصداق و فاقد ضمانت اجرای قوی بودن اصل ضرر در عدم زیان به خود و اصلاح دارندگان رفتارهای ناخوشایند. غفلت اصل ضرر در مورد نخست، باعث ایجاد ناسازواری در تربیت اخلاقی شده؛ به گونه‌ای که دقیقاً مشخص نیست تربیت اخلاقی چه مفهومی دارد و فقدان دومی، منجر به عدم تحقق کامل تربیت اخلاقی یعنی به مفهومی که حقیقتاً تربیت اخلاقی نامیده می‌شود، می‌شود. **نتیجه‌گیری:** اگر چه میل، اصل ضرر را در راستای دستیابی به فایده یا اصل بیشترین خوشی تدوین کرده، اما بر اساس دو نقد مذکور می‌توان گفت که این اصل نمی‌تواند هدف مذکور را که هدف تربیت اخلاقی نیز است، آنگنان که باید محقق سازد. لذا اصل ضرر میل نیازمند بازنگری‌های جدی بر اساس قاعده لاضرر تشخیص داده شد تا بتواند به عنوان اصل حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرا پذیرفته شود.

واژگان کلیدی: میل، فایده‌گرایی، تربیت اخلاقی، اصل ضرر، قاعده لاضرر.

◇ دریافت مقاله: 98/12/07؛ تصویب نهایی: 99/05/02.

1. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه اصفهان، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.
2. دکترای فلسفه تعلیم و تربیت، دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) / نشانی: اصفهان؛ خیابان دانشگاه، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی / نمابر: 03133368744 / Email: r.norouzi@edu.ui.ac.ir .

الف) مقدمه

تربیت اخلاقی آدمی نیازمند دیدگاهی است که او را هر چه بیشتر به تعالی و تکامل برساند و به انسانی وارسته و سرشار از فضایل تبدیل سازد. دیدگاه‌های موجود، هر یک بر اساس نوع انسان‌شناسی مربوط به خود، چارچوب و برنامه تربیت آدمی را ترسیم می‌کنند تا او در نهایت به سرانجامی متناسب با غایات تعیین شده نایل شود.

اخلاق فایده‌گرای جان استوارت میل¹ (1806-1873 م) به عنوان دیدگاهی که فایده یا اصل بیشترین خوشی² را در تمام مسائل اخلاقی غایت نهایی به شمار می‌آورد (میل، 1385: 49؛ مو، 1388: 57)، همچون سایر دیدگاهها، شاخصها و به تبع تربیت اخلاقی ویژه خود را دارد. این دیدگاه با وجود آنکه به نظر برخی صاحب‌نظران وجه جامع دو نظریه فایده‌گرایی وحدت‌انگار بنتام³ و فایده‌گرایی آرمانگرا یا شبه‌لذت‌گرای مور⁴ به شمار می‌آید (اسمارت،⁵ 1956: 345) و از این رو از افراط هر یک به دور است، اما به دلیل عدم تبیین دقیق برخی اصول و نادیده انگاشتن برخی مؤلفه‌ها، تربیت اخلاقی حاصل از آن دارای نواقص و چالشهایی است که بهره‌گیری از آن را به عنوان یک دیدگاه شایسته و منتخب رد می‌کند.

میل در دیدگاه خود در کنار تبیین فایده به عنوان غایت، اصول دیگری را برای دستیابی به این مقصد ترسیم می‌کند که در مقایسه با اصل بیشترین خوشی، می‌توان از آنها به عنوان اصول تابعی و تکمیلی یاد کرد. از جمله این اصول، «اصل ضرر»⁶ است. پژوهشهای انجام‌شده در دیدگاه میل که کارایی اصل ضرر را بررسی کرده‌اند، این اصل را دارای مشکلات مفهومی و هنجاری مهم و نیازمند بازنگری‌های قابل توجه دانسته‌اند (ترنر،⁷ 2014؛ بستر،⁸ 2018). از سوی دیگر، تلاشهای صورت گرفته برای بازنگری و تنظیم مجدد این اصل، همچنان دارای مشکلات و ابهامات مربوط به خود است. برای مثال، ساندرز⁹ در صورت‌بندی مجدد این اصل بیان داشته: «آنچه میل باید گفته باشد این است که تنها توجیه برای دخالت در آزادی‌های شخصی فرد، جلوگیری از آسیب و ضرری است که مورد موافقت طرفین نباشد» (ساندرز، 2016: 1019). این صورت‌بندی که مجوز مداخله را در خصوص رفتارهای ناخوشایند و بی‌خاصیت¹⁰ (برای عدم تأثیرپذیری از رفتارهای ناخوشایند و اصلاح دارندگان این رفتارها) صادر نمی‌کند، دامنه آزادی‌های فردی را گسترده‌تر از آنچه در

1. John Stuart Mill

2. Utility or The Greatest Happiness Principle

3. Bentham

4. Moore

5. Smart

6. Harm Principle

7. Turner

8. Bester

9. Saunders

10. Unpleasant and Discredited Conducts

دیدگاه میل است، لحاظ کرده و بدیهی است که با وجود چنین آزادی‌های گسترده‌ای، تربیت اخلاقی حاصل از این صورت‌بندی‌ها، برتری و امتیاز ویژه‌ای در مقایسه با تربیت اخلاقی مبتنی بر اصل ضرر میل نخواهد داشت.

با عنایت به اینکه هر تلاشی که به دنبال اصلاح و صورت‌بندی جدید از اصل ضرر میل است، پا را از چارچوب فایده‌گرایی وی فراتر نگذارد، همچنان در بند ابهامات گرفتار خواهد بود؛ پژوهش حاضر بر مبنای این ادعا که اسلام جامع‌ترین برنامه را برای زندگی و سعادت آدمی ارائه داده، با مورد توجه قرار دادن قاعده اسلامی لا ضرر که همچون اصل ضرر میل، موضوع محوری اش «ضرر» است، اما دارای خصایصی است که از دید میل مغفول بوده یا بدان اعتقادی نداشته، به نقد اصل ضرر وی به عنوان اصل حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرایی می‌پردازد. بنابر این، سؤال اصلی پژوهش این است که بر مبنای قاعده اسلامی لا ضرر چه نقد یا انتقاداتی به اصل ضرر میل وارد است که مناسب بودن آن را به عنوان اصل حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرا به چالش می‌کشد؟

ب) نظریه اخلاق فایده‌گرا

اخلاق فایده‌گرا آن گونه که مدنظر میل است، مجموعه قواعد و مقرراتی برای هدایت رفتار آدمی است که با رعایت آن بتواند یک زندگی تا حد ممکن فارغ از درد و رنج و تا حد ممکن سرشار از لذت و خوشی، هم به لحاظ کمیت و هم از حیث کیفیت، با بیشترین گستره ممکن تضمین شود (میل، 1388: 66-65). اخلاقیات نزد میل، اموری اکتسابی‌اند (میل، 1971: 398) و فایده‌گرایی او تمامی الزامهایی که هر نظام اخلاقی دیگر دارد، داراست. این الزامات هم بیرونی است و هم درونی (همان: 95). وی همچنین ریشه الزام اخلاق فایده‌گرا را همان چیزی می‌داند که ریشه الزام معیارهای اخلاقی دیگر است؛ یعنی احساسات و وظیفه‌شناسانه بشریت و قدرت الزام‌آورندگی برای این ریشه را در ترکیبی از احساسها می‌داند. احساساتی از قبیل مهر و عشق و به ویژه از ترس و نیز از احساس مذهبی در تمامی اشکال آن، از خاطرات کودکی و زندگی سپری شده‌ها، از احترام به خود، میل به جلب احترام دیگران و حتی گاهی از سرافکنندگی و خود را کوچک دیدن مایه می‌گیرد. (مکلود و میل، 2016: 342)

این احساس وظیفه و تکلیف در دیدگاه میل، همان احساسات دیگرخواهانه اجتماعی است. بر همین اساس، میل الزام بنیادین دیدگاه اخلاقی خود را که هدفش دستیابی به فایده یا اصل بیشترین خوشی است، اعتقاد راسخ دارندگان احساسات دیگرخواهانه اجتماعی، مبنی بر اینکه اگر فاقد این احساسات باشند

672 ♦ نقد اصل ابداعی حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرای ...

برایشان خوب نیست، دانسته و بر این نظر است که «همین اعتقاد است که هر کسی را که درک و احساس پرورده‌ای داشته باشد، چنان می‌کند که در جهت انگیزه‌های اجتماعی دغدغه‌مند دیگران بودن اقدام کند؛ انگیزه‌هایی که از چیزی مایه می‌گیرد که من الزامات بیرونی نامیدم» (میل، 1388: 106).

ج) اصل ضرر؛ اصل ابداعی حاکم بر اخلاق فایده‌گرای میل

1. مفهوم و ماهیت اصل ضرر

میل در مباحث آغازین رساله «درباره آزادی» بیان می‌کند «هدف این رساله تثبیت و روشن کردن یک اصل بسیار ساده است که بر اساس آن جامعه از روی حق بتواند رفتار فرد را چه از روی اجبار و چه از راه نظارت، تحت اراده کامل خود بگیرد». اما وی در جای دیگری از این رساله، دو اصل مهم را فلسفه کلی این رساله می‌داند: اصل اول آنکه، هیچ فردی را نمی‌توان به علت اعمالی که انجام می‌دهد، موقعی که آن اعمال به مصالح کسی جز مصالح خودش لطمه نمی‌زند، مورد بازخواست اجتماع قرار داد و اصل دوم اینکه، هر انسانی به علت ارتکاب اعمالی که به مصالح دیگران لطمه می‌زند، بازخواست‌شدنی است و جامعه می‌تواند بنا بر تشخیص خود، حرکات او را با به کار بردن تنبیهات اجتماعی یا قانونی اصلاح کند. (میل، 1385: 43، 239-238)

این دو اصل که یکی در بر دارنده مفهوم آزادی و حدود و ثغور آن و دیگری در بر دارنده مفهوم ضرر است، در واقع دو روی یک سکه‌اند. از این رو، اصلی را که میل از آن به عنوان «اصل آزادی»¹ تعبیر می‌کند، در بین هواداران، مفسران و خوانندگان او با عنوان اصل ضرر از آن یاد می‌شود. (کوالیر،² 1991: 162؛ اوگنکویا،³ 2011: 517؛ بستر، 2018: 13)

میل مفهوم این اصل ابداعی خود را در عبارتی چنین بیان می‌کند: «تنها هدف موجهی که به پاس تأمین آن می‌توان بر هر یک از افراد جامعه متمدن حتی خلاف اراده او اعمال قدرت کرد این است که مانع از زیان زدن به دیگران شود. مصالح شخصی فرد (چه جسمانی و چه اخلاقی) دلیل کافی برای مداخله دیگران در کارش نیست» (میل، 1385: 44-43)

در واقع؛ میل با بیان این اصل، از یک سو سعی در حفظ آزادی‌های فردی و محدود ساختن دایره مداخله دولت و جامعه در این آزادی‌ها دارد و از سوی دیگر، به دنبال تحدید دامنه آزادی‌های بی‌رویه فرد

1. Liberty Principle

2. Cavalieri

3. Ogunkoya

673 شهناز شهریاری نیسیانی و رضاعلی نوروزی

در برابر اعمالی است که نسبت به دیگران دارد؛ یعنی هدایت او به سمت «آزادی مثبت»¹ آزادی‌ای که در قالب یک نظام و مکتب یا قوانین، اعمال و افکار و روابط افراد را تا حد زیادی شکل داده (جهانگیر، 1387: 73) و مانع از بروز هرج و مرج و تجاوز به حقوق و آسایش دیگران می‌شود.

2. قلمرو اجرا و کارایی اصل ضرر

از مفروضه‌های اصلی فایده‌گرایی میل، تفکیک و تمایزی است که بین حوزه فردی و خصوصی با حوزه عمومی قائل می‌شود و بیان می‌دارد تنها قسمتی از رفتار خصوصی انسان که در قبال آن مسئول جامعه است، قسمتی است که به دیگران ارتباط دارد؛ اما در قسمتی که تنها به خودش مربوط است، استقلال او، از منظر حق و منطق، کامل و محرز است. (میل، 1385: 45)

میل با اتکا به همین پیش‌فرض، از مواردی که موجب ضرر و زیان می‌شود، سخن می‌گوید. بنا بر مطالب بیان‌شده در دیدگاه میل، این ضرر تنها در سه مورد مستوجب مداخله و تنبیهات اجتماعی و قانونی می‌شود: 1. هنگامی که فرد با انجام عملی به دیگران زیان بزند؛ 2. هنگامی که با انجام ندادن عملی به دیگران زیان بزند؛ 3. هنگامی که وظیفه فرد نسبت به خود، همان وظیفه او در قبال دیگران باشد و او از انجام آن وظیفه سر باز زند یا در عمل به آن قصور داشته باشد. (همان: 47، 201)

مورد اخیر در حوزه وظایف فرد قرار دارد. مورد دوم نیز بنا به گفته میل، مربوط به وظایف آشکار انسانی است و ضرر به دیگران با انجام کاری - چنانچه در ادامه بیان می‌شود - هنگامی است که فرد با عمل و رفتار خود، وظیفه‌ای را که نسبت به دیگران داشته، نقض کند یا در انجام آن قصور ورزد، که آن دسته از اعمال و رفتارهای مربوط به خودی که با احتمال ضرر به دیگران همراه است، ذیل همین مورد جای می‌گیرد. اما قصور فرد در وظیفه‌اش نسبت به خود بی‌آنکه ضرری از این قصور متوجه دیگران باشد، ضرری است به خود که هیچ نوع مؤاخذه و تنبیه قانونی و برخوردهای اجتماعی توأم با نگرش را به دنبال ندارد.² بنابراین، بحث از وظیفه، بحثی است که قلمرو و محدوده کارایی اصل ضرر را به تصویر می‌کشد.

از دید میل، وظیفه چیزی است که می‌تواند از شخص مطالبه و توقع شود؛ درست مثل اینکه می‌توان از کسی خواست که بدهی‌اش را ادا کند (میل، 1388: 135). در دیدگاه او، وظیفه فرد نسبت به دیگران شامل وظیفه او نسبت به احساسات و منافع دیگران است (میل، 1385: 208-207) که از طریق مفهوم متضاد آن؛ یعنی قصور و نقض وظیفه فرد نسبت به احساسات و منافع دیگران بهتر شناخته می‌شود. بنا بر مطالب پیشین که ضرر به

1. Positive Liberty

2 البته چنانچه در بحث رفتارهای ناخوشایند مطرح می‌شود، آنچه میل ضرر و زیان به خود می‌داند، آسیب‌هایی را هم برای دیگران به دنبال دارد، اما از آنجا که میل این رفتارهای ناخوشایند را منحصرأ ناشی از قصور فرد در وظیفه‌اش نسبت به خود می‌داند، بی‌آنکه وظیفه‌ای در قبال دیگران باشد، آسیب‌های حاصل از این رفتارها را موضوع و متعلق اصل ضرر نمی‌داند.

674 ♦ نقد اصل ابداعی حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرای ...

دیگران را با انجام کاری یا نکردن کاری می‌دانست، همچنین تحلیلی که از پیوند ضرر با وظیفه بیان شد (ضرر به دیگران در جایی است که نقض یا قصوری در وظیفه صورت گیرد)، می‌توان برای قصور یا نقض وظیفه فرد نسبت به دیگران سه حالت کلی در نظر گرفت: هنگامی که فرد (یا افرادی) با انجام کاری موجب قصور یا نقض وظیفه نسبت به دیگران می‌شود؛ هنگامی که با نکردن کاری موجبات این قصور یا نقض را فراهم می‌آورد؛ هنگامی که وظیفه فرد نسبت به خود، همان وظیفه‌ای است که نسبت به دیگران دارد و او از انجام آن وظیفه خودداری کند یا در عمل به آن قصور داشته باشد، بی‌آنکه این وظیفه، از وظایف آشکار انسانی باشد.

در حالت اول، قصور یا نقض وظیفه نسبت به دیگران هنگامی رخ می‌دهد که فردی به علت رفتاری که تنها به خودش مربوط است، یا از انجام وظیفه‌ای که در نتیجه شغل یا وضع اختصاصی‌اش به جامعه مدیون است، کوتاهی کند؛ مانند سربازی که حین انجام وظیفه مست کرده باشد، یا اینکه سوای از شغلش از رعایت وظیفه‌اش نسبت به احساسات و منافع دیگران قصور ورزد، بدون اینکه تقدّم وظیفه‌ای مهم‌تر باعث این قصور شده باشد؛ همچون افراط در صرف نوشابه‌های الکلی به جای صرف منابع عایدی برای پرداخت هزینه زندگی خانواده، نقض مقررات لازم برای حفظ هموعان و اعمال و رفتار ناعادلانه که موجب نقض حقوق یا منافع دیگران می‌شود. به عقیده میل، در این موارد قضیه از قلمرو اعمالی که تنها به خود شخص مربوط است، خارج می‌شود و مشمول تخطئه اخلاقی به معنای واقعی این کلمه می‌شود. (همان: 199، 203-201، 206-209)

بر اساس حالت دوم، در تمام مواردی که انجام عملی وظیفه آشکار یک فرد انسانی است، جامعه حق دارد به علت عدم انجام آن عمل از او بازخواست کند؛ زیرا او با نکردن کاری، باعث زیان به دیگران شده است. مواردی که میل به عنوان وظایف آشکار ذکر می‌کند، شامل اموری چون: گواهی دادن در دادگستری، نجات دادن زندگی یکی از هموعان از خطر و ... است. اگر چه میل بیان می‌دارد که مسئول کردن شخصی به این دلیل که به دیگران ضرر زده، قاعده کلی است و مسئول قرار دادنش به دلیل اینکه مانع از ضرر خوردن به دیگران شده، در مقام سنجش نسبی، استثنای این قاعده را تشکیل می‌دهد؛ اما با این حال معتقد است که موارد زیادی هستند که در آنها به علت وخامت موضوع، سختگیری درباره مستثنیات موجه است (همان: 47-48). گفتنی است آنچه میل درباره این مستثنیات می‌گوید، ممکن است از طریق اعمالی انجام شود که در شرایط عادی درست و اخلاقی نباشد؛ مثلاً زمانی که فرد به شدت بیمار منتظر شنیدن خبری است، آنچه در درجه اول اولویت قرار دارد، حفظ جان او به عنوان یک وظیفه آشکار انسانی است، هر چند انجام این وظیفه با اقدامات نادرستی چون دروغ گفتن به او ممکن باشد: «تمامی عالمان اخلاق معترف‌اند که قاعده صداقت، هر چند هم مقدس، استثنابردار است و مهم‌ترین استثنای آن وقتی است که

675 ♦ شهناز شهرباری نیسیانی و رضاعلی نوروزی

پنهان کردن حقیقتی، کسی را از شر بزرگ و ناسزاواری محافظت کند و این کار فقط از طریق انکار آن حقیقت مقدور باشد» (میل، 1388: 84-83)

مواردی را که میل در ضرورت سرقت غذا و داروی لازم و ربودن پزشک برای حفظ جان انسانی بیان می‌کند نیز مربوط به همین شرایط ویژه و برای انجام وظایف آشکار انسانی است.¹

اما اصطلاح وظیفه انسان نسبت به خود، به این معنی است که انسان حق دارد به شأن و شخصیت خود احترام بگذارد یا اینکه خود را خوب تربیت کند. در نظر میل، هیچ کسی را به علت قصور در این دو کار نمی‌توان مسئول هموعانش قرار داد؛ چون مصلحت بشر در این نیست که از این دو حیث مورد بازخواست قرار گیرد و از نظر اجتماعی نیز این وظیفه به هیچ وجه جنبه اجبار ندارند، مگر اینکه اوضاع و احوال طوری باشد که همان وظیفه را وظیفه‌ای در قبال دیگران سازد. (میل، 1385: 201)

در دیدگاه میل، نقض و قصور فرد در وظیفه‌اش نسبت به خود، هنگامی که وظیفه‌ای در قبال دیگران باشد، ضروری است که به دیگران وارد شده و از این رو، تنبیه و مجازاتهای قانونی یا برخوردی توأم با نكوهش را در بر دارد؛ همچون عاداتی بد پدر خانواده‌ای که موجب رنجش خانواده‌اش شده و آسایش آنان را آشفته ساخته است (همان: 201، 207). اما قصور فرد در وظیفه‌اش نسبت به خود بی‌آنکه وظیفه‌ای در قبال دیگران باشد، طیف وسیعی از رفتارها را تشکیل می‌دهد که وی با عنوان رفتارهای ناخوشایند و بی‌خاصیت از آنها نام می‌برد (میل، 1388: 136)؛ رفتارهایی از جمله: قساوت قلب، بی‌صدافتی، خودخواهی شدید، احساس غرور یا رضایت درونی از بدنام کردن دیگران، بخل و حسد و... که هر چند میل آنها را معایبی می‌داند که اثرات وخیمی روی سیرت انسانی می‌گذارند، اما چنانچه بیان شد، تنها در صورتی مستحق تخطئه اخلاقی می‌داند که توأم با نقض وظیفه نسبت به دیگران باشد. بر این اساس، وی به جای مداخلات قانونی و برخوردهای توأم با نكوهش در خصوص این رفتارها، قائل به اشکال دیگری از مداخله و تنبیه برای آنهاست. برای وضوح بیشتر مطلب می‌توان رفتاری چون حساست شدید پدر یک خانواده را مثال زد. حساست پدر خانواده و قصور او در تعهداتش نسبت به اعضای خانواده، موجب نقض حقوق و سلب آسایش آنان می‌شود که در این صورت، این رفتار او جزء قصور فرد در وظایفش نسبت به دیگران است و نه رفتارهای ناخوشایند و از همین رو، مستوجب بازخواست و تخطئه است. اما حساست همین فرد در رابطه با دوستان و همکارانش، با استناد به نظرات میل، موجب نقض حقوق و سلب آسایش آنان نمی‌شود. هر چند

1. در اسلام نیز شرایطی وجود دارد که در آن صداقت آدمی نه تنها به مصلحت نیست، بلکه موجب شر و فساد می‌شود. مثلاً در جایی که حفظ آبروی مؤمن، اصلاح بین دو یا چند نفر و دفع فتنه و شر ظالمان مطرح باشد، که در این شرایط دروغ نه گناه، بلکه امری پسندیده محسوب می‌شود. همچنین در شرایط قحطی، حفظ جان خود از طریق سرقت مال دیگران را مستوجب مؤاخذه و کیفر نمی‌داند. (رک: حر عاملی، 1367، ج 12: 252، مجلسی، 1403، ج 51: 74، ج 72: 263)

676 ♦ نقد اصل ابداعی حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرای ...

وی در خصوص رفتارهایی از این قبیل می‌گوید که نارضایتی، نفرت و انزجار دیگران را به دنبال دارد، اما به دلیل آنکه معتقد است کنش و رفتارهای فرد در این زمینه منحصرأ به خودش تعلق داشته، به واقع این نارضایتی، نفرت و انزجار نباید برای دیگران به وجود می‌آمده است.¹ لذا خساست او در اینجا جزء رفتارهای ناخوشایند است و مشمول آن نوع مداخله و تنبیهاتی می‌شود که در بحث از تربیت اخلاقی به آن پرداخته می‌شود.

(د) تربیت اخلاقی فایده‌گرا

با توجه به این بیان میل که «مدعای اصلی آموزه فایده‌گرا این است که خوشی و فقط خوشی غایت مطلوب است» (همان: 109)، می‌توان خوشی و خوشحالی را که منظور از آن بیشترین سرجمع شادکامی همه با هم است، به عنوان هدف تربیت اخلاقی دیدگاه او عنوان کرد.

چنانچه در بحث از قلمرو کارایی اصل ضرر مشخص شد، از دید میل نقض و قصور فرد در وظیفه‌اش نسبت به دیگران و نیز وظیفه‌اش نسبت به خود تا جایی که وظیفه‌ای در قبال دیگران باشد، آسیب و زبانی است به حقوق دیگران و آسایش‌شان، که بازخواست، تنبیهات قانونی و برخوردهای توأم با نکوهش را که خود شکلی از تربیت اخلاقی است، به دنبال دارد.² البته وی اگر چه در بحث از حق اتخاذ تدابیر احتیاطی از سوی جامعه برای محو کردن یا عقیم گذاشتن جنایاتی که «ممکن است» بر ضد اجتماع ارتکاب شود، اصلی را که مدعی است جامعه نمی‌تواند و نباید در روشهای خلافی که فقط مربوط به خود انسان است، به قصد جلوگیری یا تنبیه او دخالت کند، دارای محدودیت می‌داند (میل، 1385: 247)³؛ اما با این حال، وی در خصوص همه رفتارهای مربوط به خودی که با احتمال ضرر به دیگران همراه است، مانند فردی که مست کرده باشد، بازخواست و مداخله جامعه را جایز نمی‌داند. همچنین وی درباره برخی رفتارهایی که ورود

1. رک: تحلیل ضررهای غیر مادی و معنوی موجود در دیدگاه میل که در بحث شباهت و تفاوت اصل ضرر و قاعده لاضرر ذکر شد.
2. مجازات تعیین شده از سوی قانون، شکلی از تربیت اخلاقی است که مطابق با قانون اعمال می‌شود، درست همانگونه که والدین یا مربی کودکی را که مرتکب عمل نادرستی شده به منظور بازداشتن از تکرار آن عمل و اصلاح او مؤاخذه و تنبیه می‌کنند. دلیل دیگر بر این امر، نظریه تعلیم اخلاقی مجازات است که بنابر توجیه خود بر این نظر است که «مجازات، عملی است به نفع فرد و نه در برابر او» (هامپتن، 1384: 141).
3. بنا بر شواهد و مثالهای موجود در دیدگاه میل، این محدودیت صرفاً درباره رفتارهای مربوط به خودی است که با احتمال قصور و نقض وظیفه فرد نسبت به دیگران و به عبارتی؛ ضرر به آنان همراه است، نه رفتارهایی که آنها را رفتارهای ناخوشایند می‌نامد (میل، 1385: 248-247، 1388: 136). همچنین با ذکر این محدودیت از سوی میل، می‌توان گفت با وجود ادعای وی در تمایز بین دو حوزه رفتار خصوصی و عمومی، نمی‌توان این دو حوزه را کاملاً از هم متمایز دانست.

ضررشان به دیگران قطعی است، همچون روابط جنسی آزاد بین زن و مرد، بر تحمل این رفتارها توسط جامعه و به دیده اغماض نگریستن آنها تأکید دارد.¹ (همان: 251)

نگرش تربیتی میل در زمینه قصور فرد در وظیفه‌اش نسبت به خود بی‌آنکه زیانی به حقوق و آسایش دیگران بزند یا به عبارتی؛ همان رفتارهای ناخوشایند، بدین صورت است که وی هر چند به دلیل اهمیتی که بر پایه نگرش لیبرالی‌اش برای فردیت و آزادی‌های فردی قائل است، این قبیل رفتارها را مستلزم بازخواست، مداخله قانونی و برخوردهای توأم با نكوهش نمی‌داند؛ اما مطالب بیان شده در دیدگاه او نشان می‌دهد که وی علاوه بر زیان این رفتارها برای خود فرد، به تأثیرات نامطلوب آنها بر روحیه افراد در تعامل و خطر اثرپذیری آنها واقف بوده و بر همین اساس، بر مداخله از سوی افراد در تعامل با دارندگان رفتارهای ناخوشایند با در پیش گرفتن روشهایی برای اصلاح آنها تأکید دارد؛ روشهایی همچون: نصیحت کردن، آگاه ساختن از عواقب عمل، متقاعد کردن فرد به انجام ندادن آن عمل، تحقیر و قطع معاشرت با او. (همان: 196، 239)

میل اگر چه هدف از این اقدامات را نه فی‌نفسه اصلاح رفتار دارندگان رفتارهای ناخوشایند، بلکه در امان ماندن افراد در تعامل با آنان از تأثیر این رفتارها می‌داند؛ «ما حق داریم روی عقیده نامساعدی که نسبت به کسی پیدا کرده‌ایم او را تحت فشار قرار دهیم که رویه خود را اصلاح کند، به شرطی که منظورمان از این کار، اعمال استقلال فردی خودمان باشد نه خفه کردن استقلال فردی او، مثلاً مجبور نیستیم که بار معاشرت چنین شخصی را به عهده بگیریم و حق داریم که از آمیزش با او اجتناب کنیم». (همان: 198)

اما مواردی نیز در دیدگاه او وجود دارد که به صراحت هدفش، اصلاح رفتار خود دارندگان رفتارهای ناخوشایند است. برای مثال، آنجا که میل معتقد است «چون هیچ انسان سالم و باشعوری ترجیح نمی‌دهد دیگران در قضاوت‌هایشان او را فردی احمق تصور کنند، پس اگر پیشقدم شویم و نتایج وخیم اعمالش را به او گوشزد کنیم، در واقع برایش خدمتی انجام داده‌ایم» یا هنگامی که از واگذاری مشاغل سخن می‌گوید که واگذاری‌اش به دارندگان رفتارهای ناخوشایند ممکن است به اصلاح روحیه چنین افرادی کمک کند؛ در آن صورت، تفویض آن نوع مقامات را به افراد دیگر عادلانه نمی‌داند. (همان)

مطالب مذکور که بر رعایت حقوق دیگران، آشفته نساختن آسایش‌شان و اصلاح و تربیت خود چه به منظور انجام وظایف خود نسبت به دیگران و چه با هدف مواجه نشدن با برخوردهایی که با دارندگان رفتارهای ناخوشایند می‌شود، تأکید دارد و از عدم تأثیرپذیری‌های مخرب از دارندگان این رفتارها سخن

1. این عمل را با عمل و رفتار پدری مقایسه کنید که میل رفتارش را به علت نامهربانی یا فقدان حس قدرشناسی یا به دلیل اینکه رفتار و عاداتش برای کسانی که با او به سر می‌برند، رنجبار است، مستحق بازخواست و سرزنش می‌داند (میل، 1385: 207). بر این اساس، آیا روابط جنسی آزاد هیچ تأثیری بر کانون خانواده‌ها ندارد؟ و منجر به سلب آسایش برخی از آنان یا اضمحلالشان نمی‌شود؟

678 ♦ نقد اصل ابداعی حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرای ...

می‌گوید و به عبارتی؛ در بر دارنده مفهوم عدم ضرر به خود و دیگری است، تربیت اخلاقی مربوط به رفتارهای ناقص حقوق و آسایش و رفتارهای ناخوشایند را نشان می‌دهد که خود شاهدهی بر ضرورت روی‌آوری به همان دو اصلی در عرصه تربیت است که میل از آنها به عنوان پایه‌های زندگی اخلاقی نام می‌برد: «بنیادهای اصلی زندگی اخلاقی در عصر جدید، عدالت و تدبیر هستند؛ یعنی توجه هر کس به حقوق دیگران، و توانایی هر کس در مراقبت از خود» (میل، 1379: 136).

عدالت: از دید میل، عدالت وظیفه‌ای مندرج در مفهوم فایده و چیزی است که کسی می‌تواند آن را به عنوان حق اخلاقی خود از ما طلب کند (میل، 1388: 137، 157). بنابر این، مراعات حقوق دیگران همان بنیان عدالت است. از آنجا که میل در دیدگاه اخلاقی‌اش با وجود تأکید بر پرورش احساسات دیگرخواهانه اجتماعی، اذعان می‌دارد که این احساسات دیگرخواهانه در بیشتر آدمیان قوتی بسیار کمتر از احساسات خودخواهانه آنان دارد و گاهی هم به کلی غایب است (همان: 106)، لذا در تربیت اخلاقی باید تدابیری را اتخاذ کرد که پیگیری منافع خودخواهانه موجب نقض عدالت و گسترش بی‌عدالتی نشود. این تدابیر، همان قیود و فشارهایی است که برای جلوگیری از تجاوز موجودات بشری به حقوق همدیگر لازم است (میل، 1385: 165)؛ یعنی وجود قوانین و مقررات عادلانه‌ای که در عین توجه به حقوق افراد، وظایف آنان را در قبال دیگران نیز مشخص می‌سازد.

تدبیر: با توجه به اینکه میل، متأثر از مباحث روان‌شناسی و اتولوژی¹ مقام شایسته‌ای را به پرورش درونی فرد اختصاص می‌دهد (میل، 2009: 122-120)، بحث از تدبیر و خودمراقبتی در دیدگاه او به عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌های دخیل در تربیت اخلاقی، ضروری است. نظر به اینکه میل در دیدگاهش بر ایجاد مکتب پرورش روح اجتماعی تأکید دارد تا در اثر آن هر فردی به ارج گذاشتن به منافع غیر از منافع خود برانگیخته شود (میل، 1389: 100) و از سوی دیگر امیال و انگیزه‌ها را همچون معتقدات و اندیشه‌ها، بخشی از زندگی انسان کامل دانسته (میل، 1385: 156-155)، می‌توان گفت بخشی از تدبیر و خودمراقبتی در دیدگاه او، همان «مراقبت از نفس» است؛ یعنی مراقبتی شبیه به آنچه در یونان و روم باستان از مراقبت از خود در نظر داشتند (ولمن و پایپر،² 2014: 192). در دیدگاه میل، معنای دیگر تدبیر که مراقبت از استدلالها و تصمیمات شخصی و پذیرفتن مسئولیت قضاوت‌های شخصی است (وستلند،³ 2009) نیز مشهود است؛ نمونه آن همانجایی است که میل از اعمال استقلال فردی افراد در تعامل با دارندگان رفتارهای ناخوشایند سخن می‌گفت و بدین طریق مشخص می‌ساخت که دغدغه افراد را در تعامل با دارندگان رفتارهای ناخوشایند برای عدم تأثیرپذیری از دارندگان این رفتارها و در امان ماندن از آسیبهای ناشی از رفتارشان نیز دارد. البته منظور میل

1. Ethology
2. Veltman & Piper
3. Westlund

از این نوع خودمراقبتی به هیچ وجه تعصب داشتن نسبت به عقاید و تصمیمات خود نیست؛ زیرا چنانچه در مباحث بعدی بیان می‌شود، وی از دینی سخن می‌گوید که افراد بشری نسبت به یکدیگر دارند و لازمه تحقق آن، پیش از هر چیز، شنیدن عقاید و دیدگاههای طرف مقابل است.

بنابر این، با انجام تدبیر و خودمراقبتی که بخشی از وظیفه فرد نسبت به خود است، فرد در سطح قابل قبولی از تربیت اخلاقی قرار می‌گیرد که در پرتو آن قادر به انجام هر چه بهتر وظایف خود در برابر دیگران می‌شود. همچنین از آنجا که در تدبیر، فرد به خودسازی و تقویت نفس دست می‌زند، به راحتی حاضر به تن دادن به امور حاکی از حماقت در رفتار نشده، همچنان از استدلالها و تصمیمات شخصی خود دفاع می‌کند. ضمن آنکه به تبع این امر، با طرز برخوردی که افراد در تعامل با دارندگان رفتارهای ناخوشایند با این قبیل افراد دارند، مواجه نمی‌شود. اما دارندگان رفتارهای ناخوشایند که در این وظیفه قصور داشته‌اند، در اثر طرز برخورد افراد در تعامل با خودشان، متوجه ناپسند بودن رفتارهایشان می‌شوند و چنانچه این برخوردها که چه بسا نامناسب و تحقیرآمیزند، برایشان اهمیت داشته باشد، به طور خودجوش به اصلاح رفتار و به عبارتی؛ تدبیر و خودمراقبتی در معنای مراقبت از نفس روی می‌آورند.

بنابر آنچه بیان شد، با صراحت می‌توان گفت که رعایت عدالت و انجام تدبیر و خودمراقبتی به عنوان مؤلفه‌های مهم تربیت اخلاقی فایده‌گرا، با پرورش دادن عمومی بزرگ‌مشی و شرافت شخصیت که میل آنها را برای دستیابی فایده‌گرایی به غایت خود کافی می‌داند (میل، 1388: 64)، نقش مهم و انکارناپذیری در عدم ضرر به خود و دیگران دارند.

هـ) قاعده لاضرر و نقد اصل ابداعی حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرا

1. پیشینه قاعده لاضرر، تبیین مفهومی ضرر و ضرار و حدود اطلاق قاعده

یک) پیشینه و تبیین مفهومی ضرر و ضرار

در اسلام قاعده‌ای به نام «قاعده لاضرر» وجود دارد که خود «از احکام تکلیفی است، اما در بسیاری موارد به طور غیر مستقیم زمینه ایجاد احکام وضعی را نیز فراهم می‌کند» (موسوی، 1380: 58). بر اساس این قاعده که مبتنی بر حدیث نبوی «لا ضررَ و لا ضرار» و مربوط به قضیه سمره بن جندب است (رک: کلینی، 1421، ج 5: 292)، وجود هر آنچه موجب ضرر شود، نهی می‌شود. البته این قاعده از مستقلات عقلیه است؛ زیرا بدون حکم شرعی، خود عقل هم به آن رسیده و تأیید می‌کند. (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج 1: 24)

ضرر، اسم مصدر از باب «ضر، یضر» است که برای آن معانی متعددی ذکر کرده‌اند. صحاح اللغة، ضرر را خلاف نفع می‌داند. نه‌ایه این‌اثیر و مجمع‌البحرین، ضرر را نقص در حق معنی کرده‌اند (محقق داماد، 1385:

680 ◆ نقد اصل ابداعی حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرای ...

138). مصباح المنیر ضرر را به معنای انجام عمل مکروه نسبت به یک شخص یا نقص وارد کردن در اعیان دانسته (فیوی، 1398، ج 2: 36) و راغب اصفهانی ضرر را به سوء حال تعبیر می‌کند؛ اعم از اینکه سوء حال نفس به خاطر قَلت علم و فضل یا سوء حال بدن به خاطر فقدان عضوی از اعضا یا به خاطر قَلت مال و آبرو باشد (راغب، بی تا: 382). اما ضرار بر وزن فعال، مصدر باب مفاعله از ریشه «ضرر» است که معانی مختلفی برای آن بیان شده است؛ از جمله ضرار به معنای ضیق (سبحانی تبریزی، 1415، ج 3: 94). ضرار به معنی اِعمال مجازات بر ضرری است که از جانب دیگری به انسان می‌رسد و چون مصدر باب مفاعله است، به معنی ضرر رساندن متقابل دو نفر به یکدیگر است (محقق داماد، 1385: 139-138). نظر دیگر آن است که ضرار معنی اثینتی و اِعمال مجازات ندارد، بلکه به معنی ضرر است (نراقی، 1408: 49). فقها ضرار را به معنی تعمّد و قصد اضرار دانسته‌اند و در مقابل، ضرر را به معنایی که اعم از تعمّد و قصد است معنی کرده‌اند؛ یعنی ضرر اعم از زیانی است که با قصد و عمد یا بدون قصد و عمد تحقق پیدا کند (همان: 17). بنا بر آنچه گذشت و چنانچه برخی از بزرگان نیز بدان تصریح داشته‌اند، ضرر به معنای نقص و کاستی در مال و جان و آبرو، و ضرار و مشتقات آن به معنی در تنگنا قرار گرفتن و رساندن ناراحتی و زیان به دیگران است (حلی، 1415: 201؛ امام خمینی، 1410، ج 1: 32). در مجموع می‌توان گفت بر اساس این قاعده، هر نوع زیان زدن که موجب از دست دادن یا آسیب جانی، مالی و عِرَضی به خود و دیگران شود یا موجب ایجاد سختی برای دیگران شود و به بیانی منجر به ضرر مادی و غیر مادی شود، از مصادیق ضرر و ضرار بوده و به تناسب زیان وارده، عملی حرام یا مستوجب کیفر است.

دو) حدود اطلاق قاعده

قاعده لاضرر، علاوه بر نفی ضرر در شریعت (مسائل عبادی و معاملات)¹، در حوزه‌ای فراتر از حوزه شریعت نیز کاربرد دارد. وجود برخی نوشته‌ها که در آن ضرر شامل تعدی به حقوق عقلایی بیان شده که در شریعت هم پیش‌بینی نشده (صدر، 1417، ج 5: 473) و نیز مباحثی که درباره عدم النفع و انواع آن و رابطه ضرر با آنها مطرح شده (نجفی خوانساری، 1418، ج 3: 371)، بیانگر کاربرد گسترده و خارج از حوزه شریعتی است که قاعده لاضرر دارد. همچنین از آنجا که این قاعده علاوه بر احکام تکلیفی بر احکام وضعی نیز دلالت دارد، در قانونگذاری کلان کاربرد ویژه پیدا می‌کند؛ یعنی حاکمیت می‌تواند با مد نظر قرار دادن این قاعده، قوانین پیشگیرانه برای اجرای عدالت، پاسداری از مصالح عمومی و حقوق خصوصی افراد تصویب کند، که نمونه‌هایی از آن در قوانین کشورمان مشهود است؛ از قبیل اصول 40، 43، 46 و 171 قانون اساسی و اصول 65، 114، 122، 132 و 138 قانون مدنی.

1. گفتنی است هر چند با انجام احکامی چون: جهاد در راه خدا، پرداخت خمس، زکات و مالیات، حدود و... آدمی متحمل ضرر مالی و جانی می‌شود، اما مصادیق قاعده لاضرر نمی‌شوند؛ زیرا «این موارد در نگاه ظاهر ضرری است» (کاظمی خراسانی، 1409، ج 3: 250). ولی در حقیقت ضرر به حساب نمی‌آیند.

2. نقد اصل ضرر حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرا بر اساس قاعده لاضرر¹

اگرچه در مواردی همچون وظایفی که فرد در قبال حقوق و آسایش دیگران دارد، بین اصل ضرر میل و قاعده اسلامی لاضرر مشابهت‌هایی وجود دارد؛ با این حال، ضعفها و نواقصی در اصل ضرر وجود دارد که صلاحیت و مقبولیت آن را به عنوان یک اصل حاکم بر تربیت اخلاقی زیر سؤال می‌برد.

یک) نهی ضرر مادی و غیر مادی به دیگران در هر دو حوزه تعریف و مصداق، الزامی است.

میل با اینکه در تعریف اصل ضرر، هر نوع ضرر به دیگران را نهی کرده؛ اما چنانچه پیش‌تر بیان شد، برخی رفتارهایی که ورود ضررشان به دیگران قطعی است، همچون روابط جنسی آزاد بین زن و مرد را نهی نکرده و بر تحمل این رفتارها توسط جامعه و به دیده اغماض نگریستن آنها تأکید دارد. چنین امری در دیدگاه او نشان می‌دهد که وی با وجود نهی هر نوع ضرر به دیگری در حوزه تعریف، در عرصه مصداق تنها ضررهای مادی و ملموس را در نظر داشته و عمدتاً نهی از ضررهای غیر مادی و معنوی را متعلق اصل ضرر نمی‌دانسته است. این در حالی است که در قاعده لاضرر، هر نوع ضرر مادی و غیر مادی به دیگران، چه در تعریف و چه در مصداق، مطلقاً نهی شده است؛ یعنی چنین نیست که قاعده لاضرر که در تعریفش بیان می‌شود: «بر اساس این قاعده وجود هر آنچه موجب ضرر شود نهی می‌شود»، در مصداق و نمونه‌هایش، تنها حکم ضرری را برای ضررهای مادی و محسوس رفع کند، اما برای ضررهای غیر مادی و معنوی که چه بسا در درازمدت یا به تدریج به ضرر و زیانی جدی و محسوس منجر می‌شوند، رفع نسازد؛ بلکه این قاعده هر نوع ضرر مادی و غیر مادی به دیگران را نهی می‌کند. از این رو، قاعده لاضرر حاوی این ایراد اساسی به اصل ضرر میل است که نمی‌توان در حوزه تعریف، هر نوع ضرر به دیگران را که شامل ضررهای مادی و معنوی می‌شود (ضرر به حقوق و آسایش دیگران) نهی کرد، اما در عرصه مصداق، قائل به تخفیف و اغماض شد؛ زیرا این امر در عرصه تربیت اخلاقی ناسازواری و چالش ایجاد می‌کند و دقیقاً مشخص نیست که تربیت اخلاقی چه مفهومی خواهد داشت؛ یعنی مشخص نیست که آیا تربیت اخلاقی بر مصداق و رفتارهایی نظر دارد که در آنها ضرر مادی و محسوس به دیگران نهی شده یا نمونه‌ها و رفتارهای توأم با ضرر غیر مادی که با وجود ضرری بودن، عمدتاً از مواخذه و بازخواست آنها چشم‌پوشی و صرف‌نظر شده است! مسئله‌ای که در حال حاضر در تربیت اخلاقی حاصل از دیدگاه میل مشهود است.

1. از آنجا که اصل ضرر در بسیاری از نظام‌های حقوقی و همچنین نزد بیشتر لیبرال‌ها به عنوان «مبنا و معیاری معقول» برای تحدید محدوده آزادی‌های فردی و امکان مداخله قدرت عمومی و نه لزوماً کیفی به شمار می‌آید (رک: هادی‌تبار و مهری متانکلایی، 1398: 17، محمودی جانکی، 1386: 5)، امکان نقد این اصل بر اساس قاعده لاضرر که قاعده‌ای عقلی است، فراهم می‌باشد.

دو) اصل ضرر فاقد ضمانت اجرای قوی در عدم زیان به خود و اصلاح دارندگان رفتارهای ناخوشایند است.

بنا بر اصل ضرر، هر رفتار و عملی از فرد که صرفاً منجر به زیان به خود فرد و مصالحش شود، نمی‌تواند مورد بازخواست، تنبیهات قانونی و برخوردهای توأم با نكوهش دیگران قرار گیرد.¹ مثالهای میل در این زمینه وجود صفاتی چون: قساوت قلب، خودخواهی شدید، بخل، حسد، ناراستی، خودخواهی شدید و ... در آدمی بود، که درباره آنها تنها مداخله به شکل نصیحت، آگاه ساختن فرد از عواقب عملی که انجام می‌دهد، متقاعد کردنش به نکردن آن عمل و ... را جایز می‌دانست. در واقع؛ میل با بیان این ادعا که ما به دلیل احترامی که برای حق آزادی بشر قائلیم، نباید در اعمال ارادی دیگران دخالت کنیم (میل، 1385: 259). محدود کردن، دامنه آزادی‌های بی‌رویه فرد را تنها در ارتباط با دیگران تبیین می‌کند و نه در ارتباط با خودش.

از دیدگاه اسلام، آدمی علاوه بر اینکه نباید ظلم‌پذیر باشد و به بندگی دیگران تن دهد، عمل او و قصور در وظیفه‌اش نسبت به خود نیز هر چند منجر به ضرر دیگران نشود (و با احتمال ضرر هم همراه نباشد) نباید به گونه‌ای باشد که موجبات ضرر به خود را فراهم آورد. در کنار تأکید بر امر به معروف و نهی از منکر، وجود مجازاتهای محدودکننده آزادی همچون تعزیر مادون حد که مشمول واکنش و تنبیه و مجازات اقدامات نادرست و اعمال ناشایستی نیز می‌شود که صرفاً مربوط به خود فرد است بی‌آنکه نظم و سلامت جامعه تهدید شود (همچون استمنا)، گویای ناروایی وارد آوردن ضرر به خود است.² در واقع؛ با در نظر داشتن وجه مغفول اکثر دیدگاههای فلسفی غرب؛ یعنی رابطه انسان با خدا و وظیفه‌اش در برابر او، باید گفت که بر خلاف اصل ضرر میل، در اسلام هر چند که عمل و وظیفه فرد تنها به خودش مربوط باشد، بر اساس قاعده لاضرر، انجام آن عمل یا قصور فرد در وظیفه‌اش نباید به گونه‌ای باشد که موجبات ضرر به خود در معنای تحمل ضرر از خویشتن؛ اعم از ضرر و زیان جسمی، روحی - روانی، ضرر به شأن و کرامت انسانی و ... را فراهم آورد؛ زیرا اضرار به نفس چه بر اساس این قاعده و دیگر ادله روایی، چه بر اساس ادله قرآنی و حکم عقل و بنای عقلا تا جایی که در تحمل آن، غرض عقلایی و مصلحت راجحی در کار نباشد (واعظ حسینی، 1417: 548؛ طیار، 1418: 109)، حرام است و از آنجا که کمال‌نهایی و غایت سیر حرکت انسان، رسیدن به مقام قرب الهی است (اشفاق: 6)، لذا انسان آزادی انجام این فعل حرام؛ یعنی آسیب رساندن به خود و نابود کردن حقوق خود را ندارد. او نمی‌تواند به بهانه آزاد بودن خود، به سلامتی خود آسیب بزند،

1. البته میل در دیدگاه خود، فروختن خود به شکل غلام و برده را که موجب دست برداشتن فرد از آزادی خود می‌شود، نکوهش می‌کند (میل، 1385: 260-259)، اما نظری در باره قتل نفس یا خودکشی بیان نکرده است.

2. نزد برخی از فقها، تعزیر معنای گسترده‌ای دارد و محدود به شلاق کمتر از حد، حبس، تبعید و امثال آن نشده، بلکه مواردی چون: سرزنش، تحقیر، توهین، هتک، موعظه، تهدید و توبیخ نیز از مصادیق آن است (مکارم شیرازی، 1383: 81-86؛ حلی، بی‌تا، ج 2: 227). شهید ثانی نیز برای تعزیر مفهومی وسیع بیان کرده که شامل انواع عقوبت‌ها، توبیخ‌ها و اهانت‌هاست که به قصد تأدیب انجام می‌شود (شهید ثانی، 1377، ج 14: 325).

683 ♦ شهناز شهریاری نیسیانی و رضاعلی نوروزی

استعدادهای خود را شکوفا نسازد، روح و نفس خود را تربیت و تکامل نبخشد و سرمایه وجودی اش را از دست بدهد: «بگو زیانکاران واقعی آنانند که سرمایه وجود خود و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده‌اند. آگاه باشید که زیان آشکار همین است» (زمر: 15).

بنابر این، با در نظر داشتن رابطه تعریف شده آدمی با خداوند، انجام هر عمل نادرستی که صرفاً مربوط به خود فرد است و قصور او در وظیفه‌اش نسبت به خود (اضرار به خود) جایز نیست، که در صورت تخطی، چنانچه این اعمال و قصور در وظیفه در این جهان مورد بازخواست، مؤاخذه و تنبیه قرار نگیرد، همچون اعمال نادرست انجام شده نسبت به دیگران که در این جهان مجازات نشده یا اینکه مجازات آنها به صورت کامل محقق نشده است، به سرایی دیگر موکول می‌شود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند...» (تحریم: 6).

همچنین از آنجا که در اسلام، امر به معروف و نهی از منکر از واجبات است، فرد در مقابل قصور و گمراهی افراد مسئولیت دارد و نمی‌تواند سکوت کند. از این رو، آگاهی‌بخشی به دارندگان رفتارهای ناخوشایند درباره ماهیت قاعده لاضرر، در کنار کیفر و تنبیهاتی که بر مبنای این قاعده درباره این افراد اعمال می‌شود، نقش اساسی در اصلاح آنها خواهد داشت.

در دیدگاه میل نیز اگر چه وی معتقد است «آدمی واقعاً آرزو نمی‌کند به جایگاه موجودی که پایین‌تر از سطح هستی می‌شماردش، قهقرا کند و شرافت شخصیت برای رساندن فایده‌گرایی به غایت خود کافی است» (میل، 1388: 64، 60) و چنانچه پیش‌تر ذکر شد، از رعایت عدالت و تدبیر با هدف انجام هر چه بهتر وظایف خود نسبت به دیگران و به عبارتی عدم زیان به آنها و نیز تدبیر به منظور در امان ماندن افراد در تعامل با دارندگان رفتارهای ناخوشایند از آسیب این رفتارها یا همان مراقبت از تصمیمات شخصی و مواجه نشدن با برخوردی که با دارندگان این رفتارها می‌شد سخن می‌گفت، همچنین به طرز برخوردی آن افراد به منزله روشهایی می‌نگریست که دارندگان رفتارهای ناخوشایند را به اصلاح رفتارشان سوق می‌داد؛ اما با این حال، اصل ضرر او در بحث عدم ضرر به خود و اصلاح دارندگان رفتارهای ناخوشایند، فاقد ضمانت قوی برای اجراست. به بیان صریح‌تر؛ اگر چه میل قصور فرد در وظیفه‌اش نسبت به خود را مستوجب مداخله قانونی و برخوردهای اجتماعی توأم با نکوهش نمی‌دانست و قائل به اشکال دیگری از مداخله و تنبیه بود، اما این مداخلات و تنبیهات در عدم ضرر به خود و اصلاح دارندگان رفتارهای ناخوشایند از ضمانت اجرایی لازم برخوردار نیست. در واقع؛ به دلیل فقدان ضمانت اجرایی قوی، مشخص نیست فرد با وجود آزادی‌های فردی‌اش، تا چه میزان از آسیب زدن به خود خودداری کرده و در جهت شرافت شخصیت گام می‌برد! یا اینکه تا چه حد می‌توان مطمئن بود که دارندگان رفتارهای ناخوشایند به طرز برخورد دیگران با خود اهمیت داده و روی به اصلاح آورند یا اینکه افراد در تعامل با دارندگان رفتارهای

684 ♦ نقد اصل ابداعی حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرای ...

ناخوشایند، رفتار خود در رابطه با این افراد را صرفاً محدود به تحقیر و قطع معاشرت نکنند، هر چند که میل از دینی سخن بگویند که افراد نسبت به یکدیگر دارند: «موجودات بشری تا این اندازه به هم می‌یونند که باید همدیگر را در تشخیص خوب از بد کمک کنند. آنها باید دائماً یکدیگر را به استفاده هر چه بیشتر از قوای عالیة انسانی، تشویق و انگیزه‌های خود را به سمت هدفهای عاقلانه و ترقی‌بخش سوق دهند؛ نه اینکه آنها را در راه مقاصد پوچ و فسادآفرین ضایع کنند» (میل، 1385: 194).

بنابر این، تنها عاملی که می‌تواند چالش موجود را برطرف کند، قائل بودن به پیوند انسان با خدا و مکلف بودن در برابر اوست؛ زیرا هر ضمانتی سوای از این، هر چند قوی، نمی‌تواند کارایی لازم را داشته باشد. در واقع؛ قائل بودن به داشتن وظیفه‌ای در برابر خداست که فرد را ملزم به تربیت خود و اجرای فرامین او برای هدایت کسانی می‌کند که از صراط او و انسانیت فاصله گرفته‌اند. قاعده لاضرر به دلیل برخورداری از این پشتوانه، ضرر به خود را تحت هر شرایطی ممنوع می‌سازد و بر اصل ضرر به دلیل اینکه فاقد این ضمانت اجرایی است، خرده می‌گیرد؛ زیرا با اتکا به چنین اصلی که در آن ضرر به خود کاملاً نهی نمی‌شود و تضمینی جدی برای اصلاح دارندگان رفتارهای ناخوشایند، چه از سوی خودشان و چه از سوی افراد در تعاملشان وجود ندارد، تربیت اخلاقی به صورت کامل و به مفهومی که حقیقتاً تربیت اخلاقی است، محقق نخواهد شد.

در پایان ذکر این نکته لازم است که اگر چه میل در دیدگاه خود اصل ضرر را در راستای دستیابی به اصل بیشترین خوشی تدوین می‌کند، اما با توجه به دو نقد مذکور، اصل ضرر او به دلیل معایبی که دارد، نمی‌تواند این هدف را که هدف تربیت اخلاقی او هم است، به نحو شایسته محقق سازد. به بیان صریح‌تر؛ اگر چه اصل ضرر میل با منع افراد از آسیب زدن به حقوق و در برخی موارد آسایش دیگران، تا حدودی درد و رنج را به حداقل رسانده و باعث افزایش خوشی می‌شود، یا در رفتارهای ناخوشایند تا جایی که آن رفتار، افراد در تعامل را درگیر و وادار به اصلاح طرف مقابل نکند، این افزایش را محقق می‌سازد، همچون رفتارهای احمقانه پژوهش‌نهر¹ یعنی قطع انگشت پا یا رابطه جنسی با همسر مبتلا به ایدز (نهر، 2014)² اما از آنجا که میل بسیاری از رفتارهایی را که با ضرر غیر مادی به دیگران همراه بود، منحصراً متعلق به حریم خصوصی فرد می‌دانست که دیگران نباید از آن رنجیده خاطر می‌شدند و از این رو، این قبیل رفتارها را مستوجب مداخلات قانونی و اجتماعی توأم با نکوهش نمی‌دانست، در واقع با این امر، از حذر یا کاستن از

1. Nahra

2. از آنجا که رفتارهای ناخوشایندی چون قطع انگشت پا یا رابطه جنسی با همسر مبتلا به ایدز ماهیتاً با رفتارهای ناخوشایندی چون بخل و حسد ... متفاوتند؛ یعنی به گونه‌ای نیستند که موجبات آزدگی خاطر افراد در تعامل را فراهم آورند و به عبارتی افراد در تعامل را درگیر و وادار به اصلاح طرف مقابل کنند، می‌توان گفت با وجود اینکه این رفتارها از دید ما احمقانه تلقی می‌شوند، اما اختصاص این رفتارها صرفاً به خود آنها، با هر دلیل و انگیزه‌ای که فرد به این رفتارها روی آورده باشد، تحقق بیشترین خوشی را که هدف تربیت اخلاقی دیدگاه میل است، محقق می‌سازد.

رنجی که آن را بخشی از هدف فایده‌گرایی خود می‌دانست (میل، 1388: 66) غفلت کرده و در رفتارهای ناخوشایند نیز - جدای از مواردی مثل قطع انگشت پا - افراد در تعامل همچنان دغدغه در امان ماندن از آسیبهای روحی و عدم تأثیرپذیری از این رفتارها را دارند، می‌توان گفت که اصل ضرر او کاملاً ضامن تحقق هدف تربیت اخلاقی او؛ یعنی بیشترین خوشی برای بیشترین تعداد نیست. همچنین اگر این عبارت میل را که «شرافت شخصیت و پرورش بزرگ‌منشی برای دستیابی فایده‌گرایی به هدف خود کافی است»، بر این تحلیل بیفزاییم، مشخص خواهد شد که با انجام رفتارهای احمقانه‌ای مثل قطع انگشت هم، این بیشترین خوشی محقق نمی‌شود. بنابر این، اصل ضرر میل نیازمند بازنگری‌های جدی بر اساس قاعده لاضرر است تا بتواند از نواقص به درآمده و به عنوان اصل حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرا پذیرفته شود.

(و) نتیجه‌گیری

اتخاذ دیدگاه و رویکردی که نسبت به خدا و آموزه‌های معنوی بی‌توجه بوده و دارای نواقص جدی باشد، وجود تربیت اخلاقی مطلوب و کاربردی را تضمین نخواهند کرد. تلاش ما در این پژوهش که بر نقد اصل ضرر حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرای میل بر اساس قاعده اسلامی لاضرر متمرکز بود، گویای همین حقیقت مهم است.

تربیت اخلاقی حاصل از دیدگاه میل در خصوص ضررهای ناشی از قصور فرد در وظیفه‌اش نسبت به دیگران از طریق مداخلات قانونی و برخوردهای توأم با نگرش و در رابطه با رفتارهای ناشی از قصور فرد در وظیفه‌اش نسبت به خود، با به کارگیری روشهایی چون نصیحت، متقاعد کردن، تحقیر و ... انجام می‌شود. مؤلفه‌های دخیل در تربیت اخلاقی، عدالت و تدبیر هستند که به دلیل خصایص و ویژگی‌هایشان، نقش مهم و انکارناپذیری در عدم ضرر به خود و دیگران دارند.

در رابطه با نقد اصل ضرر حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرا بر اساس قاعده لاضرر، بررسی‌ها نشان داد که دو نقد اساسی به این اصل وارد است: نخست اینکه، نهی ضرر مادی و معنوی در هر دو حوزه تعریف و مصداق الزامی است که این مربوط به رفتارهایی است که با حقوق و آسایش دیگران ارتباط دارد و دوم، فاقد ضمانت اجرای قوی بودن اصل ضرر در عدم زیان به خود و اصلاح دارندگان رفتارهای ناخوشایند. غفلت اصل ضرر در مورد نخست، باعث ایجاد ناسازواری در تربیت اخلاقی و فاقد ضمانت اجرای قوی بودن این اصل در عدم زیان به خود، منجر به عدم تحقق کامل تربیت اخلاقی می‌شود. چنانچه از مباحث مطرح شده ذیل این دو نقد مشخص است، در حوزه ضرر به خود، مصادیق ضرر به خود در دو معنای تحمل ضرر از دیگری یا ستم‌پذیری (همچون برده دیگران واقع شدن) و تحمل ضرر از خویشان مد نظر بوده و در حوزه ضرر به دیگران نیز ضرر در تمامی مصادیق مربوط به نقض حقوق و آسایش دیگران مد

686 ♦ نقد اصل ابداعی حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرای ...

نظر قرار گرفته، هر چند آنچه حقیقتاً در این دو حوزه به عنوان مصادیق ضرر شناخته شده و معرفی می‌شود، در اسلام و فایده‌گرایی میل متفاوت است.

نتایج پژوهش همچنین حاکی از آن است که اگر چه میل اصل ضرر را در راستای دستیابی به اصل بیشترین خوشی تدوین می‌کند، اما بر اساس دو نقد مذکور، این اصل نمی‌تواند این هدف را که هدف تربیت اخلاقی او هم است، به نحو شایسته محقق سازد. لذا اصل ضرر میل نیازمند تجدیدنظر اساسی بر اساس قاعده اسلامی لاضرر است تا بتواند از چالشها و نواقص موجود به درآمده و به عنوان اصل حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرا پذیرفته شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم.
- امام خمینی، سید روح‌الله (1410 ق). الرسائل. جلد 1. قم: اسماعیلیان.
- جهانبگلو، رامین (1387). در جست‌وجوی آزادی؛ گفتگو با آیزایا برلین. ترجمه خجسته کیا. تهران: نی.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن (1367). وسائل الشیعه. جلد 11 و 12. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- حلّی، ابومنصور حسن بن یوسف مطهر (بی تا). تحریر الاحکام الشریعه علی المذهب الإمامیه. جلد 2. مشهد: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- حلّی، حسین (1415 ق). بحوث فقهیه. بی جا: مؤسسه المنار.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). المفردات فی غریب القرآن. مکه: مکتبه مصطفی نزار الباز.
- سبحانی تبریزی، جعفر (1415 ق). الرسائل الأربع: قواعد اصولیه و فقهیه. جلد 2 و 3. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (1377). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. جلد 14. قم: بنیاد معارف اسلامی.
- صدر، سید محمدباقر (1417 ق). بحوث فی علم الاصول. جلد 5. قم: داتره‌المعارف فقه اسلامی.
- طیار، عبدالله بن محمد (1418 ق). المخدرات فی الفقه الاسلامی. ریاض: دار ابن الجوزی.
- فیومی، احمد بن محمد (1398 ق). المصباح المنیر. جلد 2. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- کاظمی خراسانی، محمدعلی (1409 ق). فوائد الاصول. جلد 3. قم: اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (1421 ق). اصول کافی. جلد 5. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (1403 ق). بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الانمه و الاطهار. جلد 51 و 72. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- محقق داماد، سید مصطفی (1385). قواعد فقه، جلد 1. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمودی جانکی، فیروز (1386). «مبانی فلسفی منع حقوقی و کبفتری ایواد ضرر به خود». حقوق، ش 37 (1): 117-157.
- مکارم شیرازی، ناصر (بی تا). القواعد الفقهیه. جلد 1. نرم‌افزار مجموعه آثار آیت‌الله مکارم شیرازی.
- مکارم شیرازی، ناصر (1383). تعزیر و گستره آن. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی، ابراهیم (1380). «قاعده لاضرر». مجله حقوقی دادگستری، ش 65 (35): 55-76.
- میل، جان استوارت (1379). انقیاد زنان. ترجمه علاء‌الدین طباطبایی. تهران: هرمس.
- میل، جان استوارت (1389). تأملاتی در حکومت انتخابی. ترجمه علی رامین. تهران: نی.
- میل، جان استوارت (1385). درباره آزادی. ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. تهران: علمی و فرهنگی.

688 ◆ نقد اصل ابداعی حاکم بر تربیت اخلاقی فایده‌گرای ...

- میل، جان استوارت (1388). فایده‌گرایی. ترجمه مرتضی مردیها. تهران: نی.
- نجفی خوانساری، موسی (1418 ق). منیه الطالب فی شرح المکاسب (تقریرات میرزا محمدحسین نائینی). جلد 3. قم: اسلامی.
- نراقی، احمد (1408 ق). عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام. قم: نصر تی.
- واعظ حسینی بهسودی، محمد سرور (1417 ق). مصباح الاصول (تقریرات درس آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی). قم: داوری.
- هادی‌تبار، اسماعیل و مریم مهری متانکلایی (1398). «تعارض اصل ضرر و اصل آزادی در جرم‌انگاری سقط جنین». مجله حقوقی دادگستری، ش 83 (105): 211-234.
- هامپتن، جین الیزابت (1384). «نظریه تعلیم اخلاقی مجازات». ترجمه حمید محبوبی. فقه و حقوق، ش 2 (5): 141-178.

- **The Holy Quran.**
- Bester, J.C (2018). “**The Harm Principle Cannot Replace the Best Interest Standard**”. *The American Journal of Bioethics*, 18(8): 9-19.
- Cavalieri, Paola (1991). “**Principle of Liberty or Harm Principle?**” *Between the Species*, 7(3): 161-164.
- Fayyomi, Ahmad Ibn Mohammad (2019). **Luminous Light (Mesbah al-Monir)**. Vol. 2. Beirut: Dar al Kotob al Islamiyah.
- Haditabar, Isma'il & Maryam Mehri Matankalaie (2019). “**The Conflict between Harm Principle & Liberty Principle in Abortion Criminalization**”. *The Judiciary Law Journal*, 83(105): 211-234.
- Hampton, Jean Elizabet (2005). “**The Moral Education Theory of Punishment**”. Translation of Hamid Mahbubi. *Jurisprudence & Law Journal*, 2(5): 141-178.
- Hilli, Hasan Ibn Yusuf ibn Mutahhar (No Dates). **Tahrir al-Ahkam al-Sharia**. Vol. 2. Mashhad: Albayt Institute.
- Hilli, Hussein (1415). **Buhuth Fiqhiyya**. Almenar Institute.
- Hurr Ameli, Mohammad Ibn Hasan (1988). **Wasail al-Shia**. Vol. 11, 12. Tehran: Dar al Kotob al Islamiye.
- Imam Khomeini, Roohollah (1410). **Al-Risala**. Vol. .1. Qom: Isma'ili an.
- Jahanbegloo, Ramin (2008). **In Search of Freedom; Interviews by Isaiiah Berlin**. Translation of Khojaste Kia. Tehran: Nashr-e Ney.
- Kazemi Khorasani, Mohammad Ali (1409). **Fawa'id al-Usul**. Vol. 3. Qom: Al-Islami.
- Koleyni, Mohammad Ibn Yaqub (1421). **Osule Kafi**. Vol 5. Translation and Explanation of Mohammad Baqer Kamareei. Tehran: Office of History and Islamic Knowledge Studies.
- Macleod, Christopher & Dale E. Miller (2016). **A Companion to Mill**. Hoboken: Wiley-Blackwell.

- Mahmoudi Janaki, Firouz (2008). “**The Philosophical Foundations of the Legal & Criminal Prohibition of Self-Harm**”. *Journal of Law*, 37(1). 117-157.
- Majlesi, Mohammad Baqer (1403). **Bahar al-Anvar**. Vol. 51, 72. Beirut: Dar Ehiya Torath al-Arabi.
- Makarem Shirazi, Naser (2004). **Tazir & its Scope**. Qom: Publication of al Imam Ali ibn Abi Talib School (AS).
- Makarem Shirazi, Naser (No Dates). **Al-Qawāid al-Fiqhiyya (Jurisprudence)**. Vol. 1. The Software of Collection of Works of Ayatollah Grand Makarem Shirazi.
- Mill, John Stuart (1971). **Essential Works of J. S. Mill: "Nature"**. Max Lerner (ed.). New York: Bantham Books.
- Mill, John Stuart (2000). **The Subjection of Women**. Translation of Alaeddin Tabatabaei. Tehran: Hermes.
- Mill, John Stuart (2006). **The Essay on Liberty**. Translation of Javad Sheikholeslami. Tehran: Elmi va Farhangi Pub.
- Mill, John Stuart (2009). **Autobiography of John Stuart Mill**. Auckland: **The Floating Press**.
- Mill, John Stuart (2009). **Utilitarianism**. Translation of Morteza Mardiha. Tehran: Nashr-e Ney.
- Mill, John Stuart (2011). **Considerations on Representative Government**. Translation of Ali Ramin. Tehran: Nashr-e Ney.
- Mohaghegh Damad, Seyyed Mustafa (2006). **Qawāid Fiqhiyya (Jurisprudence)**, Vol. 1. Tehran: Islamic Sciences Publishing Center.
- Mousavi, Ibrahim (2001). “**Rule of Prohibition of Detriment**”. *The Judiciary Law Journal*, 65(35): 55-76.
- Nahra, Cinara (2014). “**The Harm Principle and the Greatest Happiness Principle: The missing link**”. *Kriterion*, 55(129): 99-110.
- Najafi Khansari, Musa (1418). **Monyat al-Taleb fi Hashiah al-Makaseb**. Vol. 3. Qom: al Islami.
- Narāqī, Mulla Ahmad (1408). **Awāid al-Ayyām fi Bayān Qawāid al-Ahkām**. Qom: Maktabat Nosrati.
- Ogunkoya, Dotun (2011). “**John Stuart Mills Harm Principle as the Foundation for Healthy Social Relations**”. *Journal of International Social Research*, 4(17): 516-533.
- Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Mohammad (No Dates). **Al-Mofradat al-Qarib al-Quran**. Makkeh: Maktabat Mustafa Nazar Albaz.
- Sadr, Seyyed Mohammad Baqer (1417). **Buhuth fi Ilm al-Usul**. Vol. 5. Qom: Encyclopedia of Islamic Fiqh.
- Saunders, Ben (2016). “**Reformulating Mill’s Harm Principle**”. *Mind*, 125, 1005–1032.
- Shahid Thani, Zayn al-Din (1998). **Masalik al-Afham fi Sharh Sharai al-Islam**. Vol. 14. Qom: Maaref Islamic Institution.

- Smart, John Jamieson Carswell (1956). “**Extreme and Restricted Utilitarianism**”. *The Philosophical Quarterly*, Oxford: Blackwell, 6, 344- 354.
- Sobhani Tabrizi, Jafar (1415). **Qawāid i Fiqhiyya & Usuliyya**. Vol. 2, 3. Qom: Imam Sadiq Institute.
- Tayyar, Abdullah Ibn Jafar (1418). **Al-Mokhadarat fi Al-Islamic Fiqh**. Riyadh: Dar Ibn al-Jouzi.
- Turner, Piers Norris (2014). “**Harm and Mill’s Harm Principle**”. *Ethics*, 124 (2), 299-326.
- Vaez Husseini Behsudi, Mohammad Sorour (1417). **Mesbah al-Usul**. Qom: Dawari.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی